**نقش منابع هویت ساز سنتی در برساخت هویت جوان امروز**

**سید ضیاء هاشمی[[1]](#footnote-1)**

**مرجان نصیبی[[2]](#footnote-2)**

**هویت جوان امروز ابعادی بسیار پیچیده­تر از آن در نسل­های قبل دارد. تحت تاثیر تحولات عصر اطلاعات و اقتضائات حضور در جامعه شبکه­ای، جوانان تغییر کرده و قدرت و آزادی انتخاب­گری بیشتری در برساخت هویت به دست آورده­اند. نسلی که در این فضا شکل گرفته، تجربه زیسته متفاوتی دارد و به آگاهی و ذهنیت نسلی جدیدی رسیده است، ارزشها و کنشهای متفاوتی دارد و خود و دنیا را به گونه دیگری تفسیر و ترسیم می­کند.** **در این مقاله با اتخاذ رویکرد کیفی و تحلیل تماتیک به بررسی مختصات هویتی جوان ایرانی پرداخته و به این پرسش پاسخ داده­ایم که هویتی که در جامعه شبکه­ای امروز ساخته می­شود، چه نوع هویتی است؟ روایتی مشروعیت­بخش از هویت است یا در جهت مقاومت پیش می­رود؟ آیا اساساً امکانی در بروز هویت برنامه­دار در حوزه­های دین، قومیت و ملیت برای جوان امروز مشاهده می­شود؟ یافته­ها نشان می­دهند جوانان مورد مطالعه با اتکا به مقولات سیالیت، بازاندیشی و فردگرایی­خودمدار، روند جاری هویت­سازی دینی را مورد بازاندیشی قرار می­دهند. این امر نشان از برساخته شدن هویت مقاومت در حوزه دین به ویژه بعد مناسکی آن دارد. قومیت به عنوان منبعی که در جهت هویت مقاومت عمل کند، قلمداد نمی­شود، ولی ایرانیت و احساس تعلق به ملیت (خاصه در بعد فرهنگی) به روایت هویت مشروعیت­بخش نزدیک است.**

واژگان كليدي: منابع هویتی، جامعه شبکه­ای، هویت، مشروعیت­بخش، مقاومت، برنامه­دار.

**مقدمه**

موضوع هویت، از جمله مباحثی است که نقش محوری در بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی جوامع دارد. انسان بدون درکی از کیستی خود و برداشتی از خود جمعی نه می­تواند به عنوان انسان موجودیتی داشته باشد و نه تحول و تکامل یابد. بنابراین دغدغه­های هویتی همواره پیش روی نسلهای مختلف در جوامع گوناگون به­ویژه جوامع در حال گذار به سوی توسعه بوده است."مفهوم هویت به ویژه در شرایط تغییر، بی­ثباتی و فشار حائز اهمیت است و گفتگو پیرامون آن شدت می­گیرد چراکه هویت نقطه عزیمت، پایگاه و منشاء انسجام اجتماعی و حفظ نظم در سطح کلان تلقی شده و لنگرگاه ثبات اجتماعی تلقی می­گردد" (حاجیانی،1388: 35). جامعه و مردم امروزه همراه با تحولات ریشه­ای و گسترده در سطوح فرامحلی و فراملی، با ارزشهایی مواجه شده­اند که صورتهای سنتی زیست اجتماعی آنها را به چالش فراخوانده است. در این میان، شاهد جریانی هستیم که با استقبال از ارزشهای مدرن و پذیرش آنها، سعی بر فاصله گرفتن از منابع هویت ساز سنتی نموده و روی آوردن به شیوه های جدید زندگی و تفکر را ترویج می­کنند. بدین ترتیب، هویت به عنوان بخش مهم و انسجام دهنده زندگی، به طور روزافزون از حوادثی فراتر از دنیای محلی خود تاثیر می­پذیرید. شکل­گیری جنبشهای اجتماعی جدید، مانند جنبشهای فمینیستی، برساخته شدن خرده فرهنگهای جدید، اشکال جدید و بنیادینی از جنبشهای دینی و....، همگی موضوعات مربوط به بحث هویت بوده­اند و گروههای مختلف اجتماعی همچون گروههای قومی، زنان، جوانان و... شکل گرفته­اند که مطالبات و خواسته­های خود را در این فضای جدید طرح می­کنن . فضایی که چشم­انداز زندگی اجتماعی انسان را دگرگون کرده و مبتنی بر انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، در حال شکل دادن مجدد به بنیانهای مادی جامعه معاصر است و زیست و تعامل شبکه­ای امکانات فراوان و منابع متکثری در اختیار کنشگران در جهت برساخت هویت و بازنمایی آن قرار می­دهد. همانطور که کاستلز نیز اشاره می­کند، فن­آوریهای جدید ارتباطی و اطلاعاتی با دگرگون کردن مفهوم زمان و مکان باعث چیرگی فضای جریانها بر فضای مکانها، تسهیل دستیابی به اطلاعات و خلق مفاهیم جدید شده و به واسطه تحولات گسترده­اش دگرگونی اساسی در بنیانهای مادی زندگی و مفاهیم و ارزشهای حاکم بر جامعه از جمله شیوه اندیشه، فرهنگ مصرف، سبک زندگی و درک از خویشتن ایجاد کرده است و با فراهم آوردن امکان پیدایی جامعه شبکه ای­، افراد و جوامع را در ابعاد وحوزه­های مختلف تحت تاثیر قرار می­دهد. لذا به­نظر می­رسد هویت اجتماعی، به عنوانی ایستاری که دائما در حال تغییر است در تغییرات بی­وقفه تکنولوژیهای نوین ارتباطی و تحولات سریع اجتماعی،دچار باز تعریف و بازسازی معنایی می­شود. اگرچه به قول گیدنز هیچکس نمی­تواند از تغییرات ناشی از مدرنیته گریزی داشته باشد ولی توجه به نقشی که جمعیت جوان به طور بالقوه در تاثیرپذیری از تغییرات دوران مدرن و عصر اطلاعات و در عین حال جهت­دهی به تغییرات اجتماعی دارد قابل توجه است. بنابراین با توجه به اهمیت مرحله جوانی و تقارن آن با ظهور جامعه شبکه­ای و نمود بارز آن یعنی فضای مجازی، شرایط بی سابقه و قابل تاملی شکل گرفته است. در دوران کنونی از یک طرف شیوه­های هویت­یابی سنتی در حال تضعیف شدن هستند و شاهد کاهش روزافزون تاثیر سنت، کاهش اقتدار و میراث بزرگسالان بر جوانان و کم رنگ شدن کارایی و مشروعیت بخشی نهادهای غالب و مسلط بر ایشان هستیم و از طرف دیگر ، جوان امروز بیش از هر نسلی شاهد دگرگونیهای فضاهای ارتباطی، تکنولوژیک وتکثر منابع هویت­ساز بوده است. این دگرگونیها به مدد استفاده از رسانه­های جمعی و بویژه فضاهای جدید ارتباط در جامعه شبکه­ای انتخابها و گزینه­های متکثری از امکانات و منابع در جهت خلق هویتهای مطلوب و دلخواه در عرصه­های مختلف فراهم می­کند که نیازمند بررسی و توصیف وضع موجود در جهت ایجاد فرصتهای اثربخش و سیاستگذاریهای مناسب است. چراکه در عصر حاضر و باتوجه به جمعیت جوان کشور دیگر نمی­توان تفاوتهای هویتی جوانان امروز کشور و نسلهای قبل را کم اهمیت تلقی کرد و کوچک شمرد زیرا درک از کیستی بر نسخه­های کنشی جوانان تاثیر دارد.

با توجه به آنچه گفته شد در این پژوهش به بررسی مختصات هویتی جوان ایرانی می­پردازیم و به این پرسش پاسخ خواهیم داد که هویتی که در جامعه شبکه­ای امروز ساخته می­شود، چه نوع هویتی است؟ روایتی مشروعیت­بخش از هویت مورد نظر نهادهای مسلط است یا در جهت مقاومت پیش می­رود؟ آیا اساساً امکانی در بروز هویت برنامه­دار در حوزه­های دین، قومیت و ملیت برای جوان امروز مشاهده می­شود؟

**پیشینه تحقیق**

در ایران با ورود به عصر مدرن تحقیقات گوناگونی در باب هویت صورت گرفت. بویژه در دو دهه گذشته مطالعات و پژوهشهای تجربی زیادی در حوزه هویت ایرانی و منابع موثر بر آن صورت گرفت از جمله پژوهش حاجیانی(1388) که به منظور بررسی میزان قوت انواع هویت جمعی (ملی، قومی، مذهبی و مدرن) انجام شده است. نتایج پژوهش، نشان دهنده قوت ابعاد فرهنگی هویت ملی، قومی و مذهبی، سپس گرایش در حد میانگین به ابعاد اجتماعی هویت ملی، قومی و مذهبی، گرایش پایین­تر از میانگین به ابعاد سیاسی هویت ملی و قومی و در نهایت گرایش ضعیف به ابعاد سه گانه هویت مدرن است. همچنین یافته­ها از وجود تعاملات مثبت فراوان بین اکثر ابعاد هویت ملی، قومی و مذهبی با همدیگر و فاصله معنادار هویت مدرن با دیگر ابعاد هویت ایرانی حمایت می­کنند. گراوند نیز (1398) به تبیین برساخت هویت اجتماعی جامعه ایرانی در فضای مجازی پرداخته و اقسام سه گانه هویت مشروعیت­بخش، مقاومت و برنامه­دار را در سه حوزه هویت دینی و خانوادگی و جنسی بررسی کرده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در شاخص هویت دینی دو بعد دینداری اعتقادی و عاطفی هویت مشروعیت بخش و دو بعد دینداری پیامدی و مناسکی هویت مقاومت مورد نظر کاستلز را برساخت می­کنند. در هویت خانوادگی، هویت مشروعیت بخش را برساخت می­کند و در شاخص هویت جنسی، دو بعد حقوق جنسی و رفتار جنسی هویت برنامه­دار و بعد نقش جنسی هویت مقاومت هستند ولی هویت جنسی به طور کلی برنامه­دار است. یافته­های تحقیق در رابطه با میزان استفاده از فضای مجازی و هویت اجتماعی، رابطه معکوس و معناداری را نشان می­دهد. حیدری (1396) به سنجش هویت جمعی ایرانیان با توجه به نقش مولفه دین­داری در 4 بعد شناختی، اعتقادی، عاطفی و مناسکی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می­دهد که به لحاظ دین داری، اکثریت پاسخگویان (3/82 درصد) از دین داری «زیاد و خیلی زیاد» برخوردارند و این خود حاکی از میزان دین­داری و تعهد مذهبی بالای پاسخگویان است. نتایج حاصل از سنجش میزان دین­داری گویای آن است که در میان ابعاد چهارگانه دین­داری به ترتیب بعد شناختی، بعد اعتقادی، بعد عاطفی و بعد مناسکی دارای نقش فعال در پویایی گرایش دینی شهروندان ایرانی هستند. مزینانی (۱۳۹۳) به بررسي و تحليل هویت دینی کاربران در پنج حيطه احساس، باور و اعتقاد، روابط صمیمی با خانواده، عملکرد آموزشی والدین در حوزه دین و پایبندی والدین به ارزش‏ها و اعتقادات دینی پرداخته است. يافته‏هاي پژوهش نشان از آن دارد که صرف حضور و استفاده از شبکه‏های اجتماعی مجازی بر تضعیف هویت دینی کاربران تأثیر معناداری ندارد ولی نوع استفاده از این شبکه‏ها از نظر استفاده کاربردی و یا تفریحی، مدت زمان طولانی حضور در این شبکه‏ها و همچنین هدف استفاده کاربران از این شبکه‏ها بعلاوه طبقه و پایگاه اجتماعی آنان در تضعیف هویت دینی کاربران و تمایل آنان در حرکت از هویت سنتی و اصیل دینی به سمت هویت بازتابی و مدرن تأثیر گذار بوده است. نتایج تحقیق کوهی و حسنی (1391) نشان داد که رابطه مثبت بین استفاده از رسانه­های نوین با هویت فردی و جهانی وجود دارد. درحالی که بین استفاده از رسانه­های نوین با هویت­های ملی و دینی و خانوادگی رابطه­ای منفی را تأیید کرد. یافته­های پژوهشی حاکی از هویت دینی ضعیف­تر در بین کاربران ماهواره نسبت به غیر کاربران است. این امر در مورد هویت قومی نتیجه­ای معکوس را دربرداشت. بدین معنی که کاربران اینترنت هویت قومی قوی­تر نسبت به غیر کاربران داشتند. به علاوه کاربران اینترنت و ماهواره گرایش و تعلق بیشتری به هویت جهانی و جهان وطن دارند. الریش شوتز (2012) در بررسی عملکرد هویتهای متجسم در جهان­های مجازی به نحوه بازنمایی بدن و هویت فیزیکی افراد در فضای مجازی از طریق تعامل با دیگران پرداخته است. از نظر وی هویتهای متجسم، که محصول تعامل ما با جهان اطراف ما از طریق بدن هایمان است، به شکل روزافزونی در محیطهای آنلاین به چالش کشیده می­شود.

مروری که بر پیشینه مطالعاتی موضوع تحقیق انجام شد­، نشان می­دهد که اکثر تحقیقات صورت گرفته در حوزه هویت در عصر اطلاعات و گسترش امکانات تکنولوژیکی در حوزه ارتباطات مجازی با توسل به روشهای کمی پرداخته شده است. در صورتی که با توجه به ماهیت موضوع، برای درک پدیده­ای مانند هویت باید به شرایط اجتماعی و درک اعضای آن محیط توجه کرد و ذهنیت افراد را مورد بررسی قرار داد که این کار با استفاده از روش­های کیفی بیشتر امکانپذیر است. دراینجا ما به درک و تفسیر هویت جوانان از زبان و تجربه زیسته خودشان و لزوم پرسش از معنای ذهنی ودلایل آنها با توسل به روش تحقیق کیفی می­پردازیم .

**چارچوب مفهومی**

از انجا که مقصود این پژوهش بررسی تاثیرات منابع هویتی جوانان در متن و زمینه شبکه­ای شده امروز است، از رویکرد مفهومی کاستلز استفاده شده است چرا که او به طور توامان ، هم به جامعه شبکه­ای و اقتضائات آن به عنوان پدیده­ای ساختاری توجه دارد و هم فرد، قدرت هویت ، امکان کنشگری و سوژگی فعال را در متن شبکه­ای شده جامعه کنونی مورد توجه قرار می­دهد. به اعتقاد او در عصر کنونی، هويت به اصلی­ترين وگاه، تنها سرچشمة معنا تبديل شده و فرایندی است که هر کنشگر اجتماعی بوسیله آن خود را می­شناسد و عمدتا بر اساس یک خصیصه یا مجموعه­ای از خصایص فرهنگی، معنا و جهان خود را می­سازد (کاستلز،1389، الف:49). به اعتقاد او جامعه شبکه‌ای­، مشخصه ساختار اجتماعی عصر اطلاعات است و " شبکه "، الگوی ارتباطات در عصر حاضر است (castells.2000: 5). به علاوه وی معتقد است هویت برساخته اجتماع است و برای برساختن هویتها از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافیا، زیست شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه و جهان قدرت و وحی و الهامات دینی استفاده می­شود. اما افراد، گروههای اجتماعی و جوامع تمامی این مواد خام را می­پرورانند و معنای آنها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه­های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی و مکانی آنها دارد، از نو تنظیم می­کنند. او در اینجا این فرضیه را مطرح می­کند که به طورکلی اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برسازد تا حد زیادی تعیین کننده محتوای نمادین هویت موردنظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می­دانند یا خود را بیرون آن تصور می­کنند (کاستلز، 1389). ازآنجاکه ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می­پذیرد او 3 صورت و منشا برای هویت در عصر اطلاعات و جامعه شبکه­ای قایل است:

1. هویت مشروعیت­بخش که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می­شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. رسانه­ها و دین از جمله راههای گسترش این هویت هستند. در اینجا، معناسازی در خصوص تحقق بخشیدن و درونی ساختن ارزشها و هنجارهای اکثریت و مبتنی بر یک الگوی متمرکز رسمی و عمودی است بنابراین افراد همه چیز را بدون مقاومت می­پذیرند و نهادهای رسمی و مسلط جامعه با تاکید بر مشابهت­ها و نادیده گرفتن تفاوتها­، در پی حاشیه­ای کردن صداهای مختلف هستند بنابراین بیشترین میزان همنوایی و سازگاری با ارزشهای مسلط و نهادی در این نوع هویت مشاهده می­شود. به زعم کاستلز نتیجه هویت مشروعیت­بخش­، ایجاد جامعه مدنی است­، یعنی مجموعه‌ای از سازمانها و نهادها و همچنین مجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی سازمان‌یافته و ساختارمند. این مجموعه هویتی را باز تولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را، البته گاهی به شیوه‌ای پرتعارض، عقلانی می‌سازد. جامعه مدنی چهره‌ای دوگانه دارد: از یک سو پویشهای دولت را استمرار می‌بخشد و از سوی دیگر ریشه‌های عمیقی بین مردم دارد. دقیقا همین چهره دوگانه جامعه مدنی است که آن را به قلمرو ممتاز تحول سیاسی تبدیل می‌کند، زیرا امکان سرنگونی دولت را بدون توسل به تهاجم خشونت‌آمیز و مستقیم فراهم می‌سازد( کاستلز، 1389). اما وی معتقد است که سرچشمه­های ایجاد این نوع هویت در عصر اطلاعات در حال خشک شدن است.
2. هویت مقاومت که بدست کنشگرانی ایجاد می­شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی هستند که از طرف منطق سلطه بی­ارزش دانسته می­شوند و یا داغ ننگ بر آنها زده می­شود سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه می­شوند. این هویت غالبا از بطن احساس بیگانگی و خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزد (همان: 22). نتیجه این هویتها، ایجاد جماعتها یا اجتماعات است. شاید مهمترین شکل هویت‏سازی در جامعه ما همین باشد. این هویت شکل‏هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد مي‏کند که در غیر این صورت تحمل‏ناپذير بودند، و معمولاً برمبناي هويتهايي ساخته مي‏شود كه آشكارا به وسيلة تاريخ، جغرافيا يا زيست‏شناسي تعریف شده‏اند و تبديل مرزهای مقاومت را به جنبه‏هاي اساسی و ذاتی آسانتر مي‏کنند. مثلا ملی‏گرايي مبتنی بر قومیت. هویت مقاومت غالبا توسط نخبگان و به عنوان دستگاهی برای عقلانی کردن دیدگاه­های انها ساخته می­شود. برنامه این هویت، تلاش برای ساختن جامعه­ایست که بدون تبعیض به تفاوتها احترام بگذارد. بنابراین می­توان گفت، انچه در اینجا اهمیت می یابد، تفاوت است که موجب می­شود صداهای حاشیه­ای هم بتوانند خود را مطرح کنند و از طریق پر رنگ کردن تفاوتها با اکثریت و رد ارزشها و هنجارها و مشروعیت­زدایی به صورت سلبی و تدافعی، هویت خویش را برجسته کنند.
3. هویت برنامه­دار زمانی شکل می­گیرد که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می­سازد که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می­کند و به این ترتیب در پی تغییر کل ساخت اجتماعی و بهبود وضعیت موجود هستند و نتیجه این هویت، ایجاد سوژه (فاعل) است (کاستلز، 1389 ، ب : 24 و 25). سوژه‏ها (فاعلان) با اینکه به وسیله افراد ساخته مي‏شوند همان افراد نیستند. سوژه‏ها کنشگر اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه‏هاي خود به معنایی همه جانبه دست مي‏یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه‏اي برای یک زندگی متفاوت است که هرچند ممکن است مبتنی بر یک هویت تحت ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه به منزلة استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است (همان: 26). در بحث کاستلز به نظر می­رسد لازمه بروز و خلق این نوع هویت ویژگی­هایی همچون هدفمندی، مشارکت فعالانه و عملگرایی جمعی باشد. با این نگاه به ویژگی­های هویت برنامه­دار می­توان گفت، صاحبان این هویت به جای پذیرش صرف آنچه از سوی نهادهای رسمی جامعه عرضه می­شود یا مقاومت صرف در برابر آن، آنرا در معرض نقد اگاهانه قرار دهند. این امر ایشان را قادر می­سازد تا با نگاهی انتقادی و اصلاحی به وضعیت موجود در خصوص تحقق اهدافشان به صورتی ایجابی عمل کنند. مصداق این هویت وقتی است که فمینیسم از سنگرهای مقاومت و دفاع از هویت و حقوق زنان خارج می­شود تا پدرسالاری را به چالش بخواند، یعنی خانواده پدرسالار، کل ساختار تولید و بازتولید، جنسیت و شخصیت را که به لحاظ تاریخی جوامع بر پایه آنها استوار بوده­اند. از این منظر مقوله­هایی مثل تحصیلات، گستره شبکه ارتباطی، سن و جنس ازجمله مواردی هستند که می­توانند در شکل­گیری یا بازاندیشی هویت افراد تاثیر بگذارند. به تعبیر کاستلز، شکل گرفتن سوژه‏ها، در قلب فرایند اجتماعی، مسيري را در پیش خواهد گرفت که با آنچه ما طی مدرنیته و مدرنیته اخیر شناخته‏ایم تفاوت دارد؛ سوژه‏ها، اگر و آنگاه که برساخته شوند، دیگر براساس جوامع مدنی که در حال فروپاشی هستند بنا نمی‏شوند، بلکه به مثابه استمرار مقاومت جماعت‏گرایانه ساخته مي‏شوند. درحالی که طی دوره مدرنیته هویت برنامه‏دار از بطن جامعه مدنی برمی‏خاست، در جامعه شبکه‏ای، هویت برنامه‏دار اگر هم پدید آید از دل مقاومت جماعت‏گرایانه رشد می‏کند. این مطلب معنای واقعی اولویت نوين خط مشی هویت در جامعه شبکه‏اي است. تحلیل فرایندها و شرایط و پیامدهای تبدیل مقاومت جماعت‏گرایانه به سوژه‏هاي ]فاعلان[ دگرگون­ساز، قلمرو اصلی نظریه تغییر و اجتماعی در عصر اطلاعات است ( همان: 28 ).

نکته مهم در بحث کاستلز از هویت این است که هیچ هویتی را به عنوان یک جوهر در نظر نمی­گیرد و هر هویتی امکان تبدیل به هویت دیگر را دارد. مضافا اینکه، او هویت را در متن و زمینه تاریخی­اش بررسی می­کند که در اینجا متن مورد نظر او جامعه شبکه­ای است. در نهایت وی منبع بالقوه اصلی تغییر در جامعه شبکه­ای را هویت برنامه­دار و خیزش سوژه­ها و فاعلان جدید از دل جماعتهای فرهنگی (هویتهای مقاومت) در عصر اطلاعات می­داند. نهضتهای اجتماعی و کارگزارانی که برنامه‏هاي هویتی دارند و هدفشان تغییر علایم و رمز‏هاي فرهنگی است و می­توانند نمادها را بسیج کنند فاعلان عصر اطلاعات هستند. آنها فرهنگ مجاز واقعی را که چارچوب ارتباطات در جامعه شبکه‏اي است، تغییر می­دهند و ارزشهای دیگری را جانشین آن می­سازند، و علايم و نشانه‏هايي را که ناشی از برنامه‏هاي هویت خود آیین است، معرفی می­کنند. اصلی‏ترین کارگزار عبارت است از شکل نامتمرکز و شبکه‏اي سازمان و مداخله، که ویژگی نهضتهای اجتماعی جدید است، و انعکاسی است از منطق شبکه‏اي سلطه در جامعه اطلاعاتی و واکنشی است در برابر آن. تأثیر آنها بر جامعه به ندرت ناشی از استراتژی فرهنگی است که توسط یک مرکز به دقت طراحی شده باشد. همین ویژگی نامتمرکز و پرظرافت شبكه‏هاي تغيير اجتماعي است كه درك و شناسايي هويت‏هاي برنامه‏دار جديد كه متولد مي‏شوند تا بدين حد دشوار مي‏سازد. در مسیر برساخت هویت برنامه­دار و ایجاد تغییرات اجتماعی، جامعه شبکه­ای از طریق فراهم اوردن امکان و زمینه بالقوه ارتباطات جمعی خودانگیز، بستر کنش جمعی هدفمند و غیر متمرکز را ایجاد می­کند.

**روش تحقیق**

موضوع این پژوهش، موضوعی پیچیده و فرهنگی است که بنا به طبیعتش با نظام ارزشی، ساختار ذهنیت­ها و باورها سروکار دارد (مارشال و راس من، 1381: 197) و لذا شناخت دقیق و عمیق سازو کارها و کشف عوامل زمینه­ای و ساختاری تاثیرگذار در برساخت هویت جوانان و منابع هویتی موثر بر آن با روش کیفی بهتر به دست می­آید. بنابراین با استفاده از روش کیفی و در سنت هرمنوتیکی و استراتژی استفهامی در این مسیر گام برداشتیم. در استراتژی استفهامی با توسل به زبان کنشگران اجتماعی و معانی مورد نظر آنها، مقوله­ها و مفاهیمی استخراج می­شوند که می­تواند به عنوان مبنایی برای درک و تبیین مسئله موجود، مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، داده‌هاي پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با 19 نفر از دانشجویان 18 تا 28 ساله دانشگاه تهران به شیوه نمونه­گیری نظری جمع آوری شد. فرایند جمع آوری داده­ها و تحلیل آنها به صورت مستمر و رفت و برگشتی صورت گرفت و تا جایی ادامه یافت که با داده یا مفهوم جدیدی روبرو نشدیم. در اینجا از مصاحبه 16 به بعد داده جدیدی حاصل نشد و تحقیق به مرحله اشباع نظری رسید و مصاحبه17و 18 و 19 به قصد غنای مفهومی تحلیل صورت گرفت. فرایند گرداوری و تحلیل داده­ها به موازات هم و از طریق روش تحلیل تماتیک انجام شد. تحلیل تماتیک روشی است برای شناخت، تحلیل مضمون، و گزارش الگوهای موجود در داده­های کیفی است (Braun & Clarke، 2006) که شامل سه مرحله کدگذاری توصیفی (باز)، تفسیری (محوری) و یکپارچه سازی (گزینشی) از طریق مضامین فراگیر است (مختاریانپور، 1393 :40 ). نهایتاً به­منظور نمایش مقولات محوری و اصلی (گزینشی) ازمدل شبکه مضامین که نشانگر وابستگی و ارتباط متقابل میان شبکه تمها و مضامین است و تصور وجود هرگونه سلسله مراتب در میان مضامین را از بین می­برد استفاده شد. در این پژوهش از چند شیوه­ برای اعتباریابی بهره گرفته شده است: الف) مرور یا بازخورد کدگذاران مستقل و خبرگان. ب) استفاده از نقل قولهای مصاحبه­شوندگان مرتبط با هر بخش. ج) دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان.

**یافته­ها**

پژوهش حاضر در مورد ویژگیهای هویتی جوان امروز و نسبت آنها با منابع هویت­ساز سنتی صورت گرفته­است. بدین منظور ابتدا مقولات يا همان كدهاي محوري با استنتاج از كدهاي باز مشترک یا خوشه­های مضامین به دست آمده از مصاحبه­ها، در 13 دسته­ مقولات محوری؛ مصرف­محوری، فضای مجازی، نسبی­گرایی، سوژه عاطفی، روحیه انتقادگری، اگاهی و انتخابگری، عقلگرایی، نارضایتی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود، احساس بی­قدرتی، فرافکنی مسئولیت اجتماعی، میل به کسب نتایج سریع و آنی، میل به آزادی و استقلال فردی، فرهنگ رابطه­گرا و رفاقتی دسته­بندی و در قالب مدل شبکه مضامین همراه با مقولات اصلی سیالیت، بازاندیشی و فردگرایی خودمدارکه نشانگر ویژگیهای هویتی جوان امروز هستند ارائه می­شود. سپس به طور مبسوط بر این امر تمرکز کرده­ایم که با توجه بر ویژگیهای هویتی جوان امروز، کیفیت تاثیرگذاری منابع هویت­ساز سنتی (دین، قومیت و ملیت) چگونه است و در هر حوزه امکان تحقق چه نوع هویتی (مشروعیت­بخش، مقاومت و برنامه­دار) وجود دارد.

****

شکل (1): مدل شبکه مضامین هویت جوان امروز

**کیفیت تاثیرگذاری منابع سنتی هویت­ساز در برساخت هویت جوان امروز:** امکانات و اقتضائات جامعه شبکه­ای، زمینه­ساز تحول هویت به وضعیت سیال تازه­ای شده است که در آن افراد، از طریق ارتباطات شبکه­ای و با افزایش آگاهی­ها و گستره متنوع انتخابها، به طور فزاینده­ای به بازاندیشی و بازتعریف منابع هویت ساز سنتی مبتنی بر میل و خواست فردی می­پردازند و بدین ترتیب در جامعه امروز به تعبیری کاستلزی، شاهد بازنگری و بازتعریف خصوصیات ساختاري و سنگ بناهاي زندگی روزمره مثل دین، قومیت و ملیت که افراد خودشان و روابط خود با دیگران را بر اساس آن ها درك می­کردند، هستیم. بنابراین، فرایندها و منابع سنتی هویت­ساز در عصر اطلاعات و جامعه شبکه­ای زیر سؤال می­روند و بدین ترتیب شکلهای جدیدی از هویت خلق می­شود که بازاندیشانه، سیال و فردگرا هستند.

**دین:** در جامعه شبکه­ای جوانان تحت تاثیر فضای ارتباطی و تعاملی جدید، به بازاندیشی در دین و بازتعریف دینداری و تفاسیر رایج از آنها پرداخته­اند. بنابراین در نوع نگاه به دین و تعریف مفهوم دینداری و شاخص­های فرد دیندار در زمانه حاضر، تغییراتی به چشم می­خورد که نظرات جوانان مورد مطالعه ما نیز تا حد زیادی تأیید کننده آن است. یافته­های پژوهش حاضر حاکی از تعریف دینداری با ملاک میزان عشق و ایمان و باور قلبی دینی است و شاخص میزان رعایت مناسک و فرایض دینی در جامعه امروز، از نظر ایشان از الویت افتاده است. به عبارت دیگر، یافته­ها از یک طرف نشان دهنده کاهش پذیرش ارزشهای دینی سنتی و رایج­، از سوی جوانان هستند و از طرف دیگر نشان دهنده گسترش تمایلات شخصی­تر به دین و باورهای دینی و کاهش تمایل به رعایت مناسک دینی هم در بعد فردی مثل نماز و روزه و هم مناسک جمعی مثل شرکت در مراسم مذهبی است که از تغییر نوع نگاه به دین و باز اندیشی در کارکردهای آن از سوی نسل جوان امروز ناشی می­شود. در واقع، باز اندیشی در حوزه دینی باعث شده به جای رعایت مناسک به عشق و ایمان قلبی بپردازند بنابراین دین حذف نشده بلکه مورد بازاندیشی قرار گرفته است و جایگاه دیگری در جامعه شبکه­ای یافته است. با توجه به نظرات جوانان مورد مطالعه، از جمله دلایل و زمینه های مهم تاثیر گذار در بازاندیشی و بازتعریف هویت دینی می­توان به موارد زیر اشاره کرد: تکثر منابع مختلف در کسب دانش دینی با رویکردهای مختلف در فضای مجازی و سیالیت تعاملات شبکه­ای، کاهش نفوذ نهادهای سنتی دین بر نسل جوان به دلیل جذاب نبودن و ناتوانی در ارتباط اثر گذار متناسب با ویژگیهای نسل جوان، سیاست­گذاریهای ناکارامد در اگاهی بخشی و تبلیغ دین، تناقض رفتار و گفتار یا سوء استفاده ابزاری برخی افراد ومسئولان از دین در راه رسیدن به منافع، ناکارامدی آنچه به عنوان دین به مردم تکلیف می­شود، عدم حق انتخاب یا اختیار در سبک دین داری و دین­ورزی.

سمیرادرباره کاهش نفوذ نهادهای سنتی دین بر نسل جوان به دلیل جذاب نبودن و ناتوانی در ارتباط اثر گذار متناسب با ویژگیهای نسل جوان می­گوید: "فضای مراسم روضه و عزاداری، فضای سن بالاییه و پیرزنا اونجان شاید اگه جوونا هم بودن میرفتم".

همانطور که اشاره شد، در حوزه اموزش و تبلیغ دین با ضعف سیاست­گذاریهای متناسب با اقتضائات عصر حاضر و ویژگیهای نسل جوان روبرو هستیم چرا که جوان امروز با تکثر سبکهای دین­ورزی و روایتهای سیال از دین هم در دنیای واقعی و هم در فضای مجازی روبروست . بهناز در این رابطه می­گوید: "چیزی که باعث شده جوونا از دین فاصله بگیرن، رفتارها و راهکارهای اشتباه کسائیکه فکر می­کنن دین دار هستن ولی در واقع نیستن و سعی می­کنن دین و مذهب رو به اشتباه به جوونا تحمیل کنن. خب عقل هرکسی بهش میگه چی درسته و چی غلطه". فاطمه ب نیز معتقد است: " من با دینداری سنتی اصلا موافق نیستم مثلا توی همین جریان امر به معروف و نهی از منکر خب من که الان خودم محجبه­ام یکی بیاد راجع به حجابم یه چیز بگه توی جمع و احساس کنم داره بهم توهین میشه ممکنه به خاطر لجبازی هم که شده اون کاری که میگن رو انجام ندم. نسل مادیگه موافق این برداشت از دین نیست چون باعث دلزدگی از دین میشه. دیگه الان اکثرا تحصیلکرده و اگاهن و اون فرهنگ رو نمیپذیرن و خودشون میبینن و انتخاب میکنن و یه جورایی جوون الان داره تو هویت دینی خودش بازاندیشی میکنه و دلیل دیگه هم رفتارهای غلط بزرگترها و نسل دینداران سنتی و نتایج معکوسش هست". بهرام در راستای ناکارامدی و عدم جذابیت مراسم مذهبی می­گوید: " علاقه ای به اینجور مراسم مذهبی ندارم چون یا باید فایده ای ازش ببینه یا حس خوب و خوشحالی بده که من فایده ای توش نمیبینم و نه وقتش رو دارم و نه علاقه ای بهش دارم".

از جمله دیگر عوامل موثر در بازاندیشی دینی، نوع رفتار برخی مسئولان و استفاده ابزاری از وجهه دین در راستای منافع شخصی است. عارفه می­گوید:"الان اسمش هست که دین داره تو حوزه عمومی اجرا میشه، این دین نیست خیلی­هاش منفعت شخصیه. مسئولین به نظرم خیلی تأثیر دارن، از حرف زدنشون گرفته تا اعمال و تصمیم هاشون تأثیر داره. خب مردم تا حدی به اونها نگاه میکنن یه حدیث داریم «الناس علی دین ملوکهم». زهرا نیز درباره شکل­گیری مقاومت در برابر نهادهای مسلط در حوزه دین معتقد است: " الان مردم یه گاردی دارن نسبت به حکومت اسلامی به خاطر اینکه اجبار داریم و همیشه هرچی اجبار بشه آدما نمیپذیرن و مقاومت میکنن. مثلاً من یه دوستی دارم که هیچ اعتقادی به حجاب نداره ولی خیلی قشنگ میتونه تو رو قانع کنه که حجاب چیز خوبیه ولی چون اجبار بالا سرشه یه نوع لجبازی داره در برابر حجاب. توی فضای مجازی هم حرکاتش اعتراضیه و یه نوع پوششی رو میزاره که دلیلی نداره اون عکس رو بزاره. ولی اگه این اجباره نبود و به آدما حق اختیار و انتخاب میدادن شاید این اتفاق نمی­افتاد".

غالب مصاحبه شوندگان بی­حجابی و بدحجابی یا مقاومت در برابر ارزشهای دینی را نوعی گارد گرفتن در برابر اجبارهای ساختاری می­دانند. به نظر می­رسد به نوعی، اقتدار حاکمیت دینی را به عنوان مرجع الگو ساز رفتار موجه و مورد پذیرش به چالش می­کشند و نقش مشروعیت بخش نهادهای مسلط جامعه در حوزه هویت­سازی دینی را زیر سوال می­برد. این توانایی و جسارت در آنها بوجود آمده که به چالش با مرجع اقتدار برخیزند و کنترل آنچه در زندگیشان رخ می­دهد یا به آنها تکلیف می­شود را تا حد توان و با استراتژیهای مختلف از جمله نوع پوشش در اختیار بگیرند و خودشان را بازتعریف کنند و نشان دهند که مستقل از هویت پدر و مادر و مراجع مسلط جامعه، چه کسی هستند و ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارند. در اینجا مقصود افراد مورد مطالعه از شخصی شدن دین یعنی اینکه هر کس حق دارد خودش نوع و سبک دینداری و دین ورزی خود را انتخاب کند و فردی شدن دین الزاما به معنی کاهش تمایلات دینی نیست. به عبارت دیگر، برداشتها و تفاسیر ورفتارهای اشاره شده در بالا، انگیزه و احساس دینی را تضعیف نمی­کند." انگیزه دینی یعنی جستجوی معنا، که فضای محدود وجود تجربی در این جهان را متعالی می­کند و ویژگی جاودانه انسان است"( آزاد ارمکی و غیاثوند، 1381). ولی به هر حال از برایند مفاهیم برساخته از درک جوانان مورد مطالعه پیرامون دین و ارزشهای دینی می­توان گفت که انجام دستورالعملهای اخلاقی و اجتماعی دین همچون راستگویی، عدم ریاکاری و تظاهر، اخلاق خوش، توجه به حق دیگران و رعایت حق الناس در جامعه و شرایط کنونی بر انجام فرایض دینی و بعد مناسکی دین همچون نماز و روزه و شرکت در مراسم مذهبی کارکرد بیشتری دارد و رعایت ابعاد مناسکی باید به حوزه شخصی و خصوصی افراد واگذار شود.

بنابراین جوانان در جامعه شبکه­ای در معرض پیامهای مختلف و تعابیر متکثری از دین هستند که زمینه­ساز تغییر نوع نگاه ایشان به دین و کارکردهایش و زیر سوال بردن نقش مشروعیت بخش نهادهای مسلط در حوزه دین و مولفه­های رایج آن شده است که به تبع آن شاهد کاهش قدرت بازتولید هماهنگ و یکدست دین، کاهش رفتارهای مناسکی، اهمیت یافتن بعد اخلاقی و عاطفی دین هستیم و این امر نشان از برساخته شدن هویت مقاومت در حوزه دین است. لذا، بازاندیشی در حوزه دین باعث شکل­گیری سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای مسلط جامعه می­شود که با استدلالی کاستلزی شاید مهمترین شکل هویت‏سازی در جامعه ما همین باشد. هویت مقاومت غالبا توسط نخبگان و به عنوان دستگاهی برای عقلانی کردن دیدگاه­های آنها ساخته می­شود. برنامه این هویت، تلاش برای ساختن جامعه ایست که بدون تبعیض به تفاوتها احترام بگذارد. بنابراین می­توان گفت، انچه در اینجا اهمیت می یابد، تفاوت است که موجب می­شود صداهای حاشیه ای هم بتوانند خود را مطرح کنند و از طریق پررنگ کردن تفاوتها با اکثریت و مشروعیت زدایی از ارزشها و هنجارهای تکلیف شده توسط نهادهای مسلط، به صورت سلبی و تدافعی هویت خویش را مبتنی بر ترجیحات فردی و به شیوه­ای سیال برجسته کنند. این تعبیر و برداشت از دینداری به تعریف زیمل از دین مدرن نزدیک می­شود. از نظر او بحران مدرنیته، زوال احساس دینی نیست بلکه این بحران از اینجا سرچشمه می­گیرد که احساس دینی بیش از هر زمان دیگری وجود دارد اما دیگر در هیچکدام از اشکال موجود در قالبهای تاریخی دین تبلور نمیابد، از قالبهای شناخته شده­اش خارج شده و از این اشکال فراتر رفته است و به این ترتیب نمایندگان رسمی دین، به نفع معنویتی که خود را از هر عقیده جزمی و آیینی فراتر می­خواهد، کنار گذاشته می­شوند. در این شرایط چه نوع و چه شکلی از دین می­تواند پاسخگوی نیاز خاموش نشدنی ارزشهای دینی باشد؟ زیمل اینگونه پاسخ می­دهد: تنها راه این است که دین " شکل درونی زندگی" شود، رها شده از ذات گرایی خود، گسسته از پیوندش با عقاید جزمی و محتوای تاریخی معین (زیمل،1397: 14).

**قومیت:** قومیت از منابع اصلی معنا و هویت­بخشی در طول تاریخ بشریت بوده است. هر قومی روح خاص خود را داردکه کاملا از اقوام دیگر متمایز است و در هر مرحله تاریخی­اش ، هستی متفاوتی را به خود می­گیرد. تمامی دست آوردهای یک قوم محصول این روح بوده و نشان خاص آن را با خود دارد کما اینکه این نشان را بر افراد یا اعضای خود نیز حک می­کند و موضوع تعلق خاطر، دلبستگی و افتخار یا پرستش افراد آن قوم است (هاشمی و جوادی یگانه، 1386: 111). بنابر یافته­های تحقیق می­توان ادعا کرد، اگرچه هنوز قومیت به عنوان یکی از منابع هویت­ساز در تعریف و درک جوانان از کیستی خود تاثیر گذار است اما از قوت این منبع در معنی­بخشی و برساخت هویت جوان امروزی کاسته شده است. همانطور که کاستلز نیز اشاره می­کند، قومیت به مثابه منبع معنا و هویت در حال رنگ باختن نه در برابر سایر قومیتها، بلکه در برابر اصول کلی­تر "خود-تعریف" فرهنگی از قبیل دین و ملت است (کاستلز، 1389، ج 2: 74) . بدین صورت که نمادها و مولفه­های قومی در اجتماعات فرهنگی قوی­تری ادغام و ترکیب می­شوند که همچون ملی­گرایی یا مذهب، کلی­تر و وسیعتر از قومیت هستند. بنابراین در جامعه شبکه­ای مرزبندیهای هویتی مبتنی بر قومیت تغییر کرده و مورد بازاندیشی قرار گرفته است. بویژه اینکه افراد بوسیله فضای مجازی دایما خود را در معرض کل جهان و سبکهای متفاوت زندگی می­بینند و پیوسته در معرض نوعی مقایسه کردن و باز اندیشی در دنیای درون و بیرون خودشان هستند .

به علاوه، تعریف جوانان از معنای تعلق داشتن نیز تغییر کرده است. از بین سه معیار 1- حضور فیزیکی 2- علاقه قلبی 3- کاربرد عملی اداب و رسوم و پوشش و زبان قومی، معنای مورد نظر مصاحبه شوندگان به معیار دوم نزدیکتر است . چه بسا با توجه به الزامات جامعه امروزی، مشغلات زندگی شهری و گسترش فناوریهای ارتباطی مجازی، دیگر نیاز چندانی به حضور فیزیکی در میان قوم خود احساس نکنند و همچنین کاربرد عملی آداب و رسوم و استفاده از پوشش و توانایی زبانی قومی در جامعه شهری کارکرد چندانی نداشته باشد. بنابراین به نظر می­رسد احساس تعلق قومی با توجه به ملاکهای پاسخگویان در تعریف تعلق قومی، بسیار کمرنگ شده و از نقش و تاثیر این منبع هویت ساز بسیار کاسته شده است. افراد غالبا اصرار و تمایلی به ابراز قومیت خود نداشته یا حتی آن را انکار می­کنند و در صورت ابراز، معمولا فقط به لحاظ قلبی و بدون رعایت آداب و رسوم و پوشش قومی به آن احساس تعلق دارند. بنابراین می­توان گفت که قومیت در جامعه مورد مطالعه به عنوان منبعی که نقش مشروعیت بخش نهادهای حاکم را به چالش بکشد و در جهت تامین مصالح شکل دهنده به هویت مقاومت عمل کند، قلمداد نمی­شود. از طرف دیگر، سیالیت موجود در جامعه شبکه­ای نیز زمینه­ساز ضعف تعلقات قومی در بین جوانان مورد مطالعه شده است.

با توجه به اظهارات جوانان مورد مصاحبه، از جمله دلایل دیگر کمرنگ بودن یا عدم احساس تعلق قومی ایشان به عواملی همچون مهاجرت قومی و سکونت در تهران، عدم آگاهی و شناخت کافی از آداب و رسوم قومی، تفاوت سبک زندگی و هنجارهای دست وپاگیر و غیر منطقی قومی، ناکارامدی آداب و رسوم قومی، خجالت کشیدن یا نگاه فرودست به قوم خود که هم از حس خودبرتر بینی به دلیل زندگی در تهران و افزایش تحصیلات و آگاهی نشات می­گیرد و هم از وجود تصور منفی و کلیشه های ذهنی بقیه افراد جامعه نسبت به آن قوم ناشی می­شود. محمدمهدی از دانشجویان خوابگاهی است و علی رغم سکونت در خوزستان و ارتباط مستمر با خانواده قومی خود ابراز می­کند برخی آداب و رسوم قومی برای زندگی امروز، ناکارامد و غیر منطقی است: " من خوزستانی­ام ولی تعصب زیادی ندارم و به هر جور هنجاری پایبند نیستم مثلا یه سری اداب و رسوم در حوزه ازدواج و خانواده که مادرای شوشتری معتقدن حتما باید از خود شوشتر برا پسراشون زن بگیرن که به نظرم اصلا منطقی نیست و مقاومت دارم در برابرش". همانطور که اشاره شد، یکی از عوامل ضعف تعلقات قومی در جوانان مورد مصاحبه ، احساس خودبرتر بینی بدلیل زندگی در تهران و وجود نگاه فرودست به ساکنین شهرهای دیگر است. راضیه در این خصوص می­گوید:" اصلا احساس تعلق به اونجا ندارم چون اصلا باهام یکی نیستد آدمهاش و تهران رو بیشتر دوست دارم و اینجا بزرگ شدم. یکی از دلایلش اینه که نگاه پایین­تری و شهرستانی بهشون وجود داره و زندگیاشون با ما خیلی فرق داره و آدم های خیلی ساده­ای هستن و اصلاً خرده شیشه توشون نیست. وقتی ادم تو جای بزرگتری مثل تهران رشد میکنه و بعد بخواد با اونا معاشرت کنه باید مدام یه سری چیزا رو براشون توضیح بده به خاطر همین خوشم نمیاد و ترجیح میدم با یه آدم همسطح خودم رفت و امد داشته باشم". مهرانه نیز علی رغم احساس تعلق به قومیت خود، از تفاوت سلیقه­ای و احساس خجالت­زدگی در توضیح علت عدم رعایت رسوم و پوشش قومی می­گوید: "خودم رو گیلانی می­دونم و بهش افتخار می­کنم ولی خیلی اداب و رسومشون رو رعایت نمی­کنم لباسهاشون قشنگه ولی چون مطابق سلیقه من نیست و باهاش راحت نیستم توی مراسمشون هم خجالت می­کشم که بپوشم". از جمله عوامل مهم در ضعف تعلقات قومی می­توان به شناخت ناکافی از تاریخ و اداب و رسوم قومی اشاره کرد. اردلان در این رابطه می­گوید:"خیلی از اداب و رسومشون چیزی نمی­دونم فقط اینو می­دونم که خیلی زیاد از مهمون پذیرایی می­کنن در حدی که خودشون رو به سختی می­ندازن". مهسا نیز علی رغم احساس علاقه به قومیت خود به زندگی در تهران به عنوان دلیلی بر کمرنگ شدن رعایت مناسک قومی اشاره می­کند:" به قومیت خودم خیلی زیاد افتخار می­کنم و اصالتاً کرد و لر هستم. به شدت به مراسم و طرز لباس پوشیدن­شون علاقه دارم ولی خودم تا حالا نپوشیدم. فقط تو عروسی ها از موسیقی و آهنگ کردی استفاده می­کنیم. چون یه کم که می­گذره فراموش میشه و چون میان تهران زندگی می­کنن، ولی اگه همونجا زندگی کنن اونو حفظ می­کنن و متأسفانه اصلاً دنبال شناختش نرفتم که ببینم چه مشاهیری داره و آداب و رسوم اصلی کردها رو نمی­دونم چون تو خانواده هم نداشتیم". نگار نیز در اشاره به سیالیت قومی می­گوید :"من خودم رو متعلق به هیچ قومیتی نمیدونم به خاطر اینکه اصلاً بینشون بزرگ نشدم و فرمت زندگیم فرق داره یعنی همیشه تهران برا ما مهم بوده و برام نهادینه نیست که به آداب و رسومشون عمل کنم".

**ملیت (ایران و تمدن ایرانی):** قرار گرفتن در متن جامعه شبکه­ای و مواجهه با تنوع سبکهای زندگی و فرهنگهای مختلف منجر به بازاندیشی در صورت­بندیهای هویتی مبتنی بر ملیت بویژه در ابعاد سیاسی شده است و این امکان بوجود آمده که صرف­نظر از مرزبندیهای سیاسی، هویتهای سیال و جدیدی تجربه شود. یافته­های پژوهش نشان می­دهد که تعلق به ملیت بیشتر به بعد فرهنگی و پیشینه تاریخی آن اشاره دارد و تقریبا همه جوانان مورد مصاحبه از ایرانی بودن خود احساس خوشایندی داشتند و غنای تمدنی و فرهنگی ایران به کرات در طول مصاحبه ها مورد توجه قرار گرفت. اگرچه غالبا بعد از ابراز احساس تعلق به ایران متذکر می­شدند که علی رغم وجود مشکلات فراوان در کشور و وجود موانع بسیار در راه رسیدن به اهدافشان، اما همچنان ایران را به عنوان محل زندگی دائم خود انتخاب می­کنند و غالبا برای مقاصد تحصیلی، تفریحی و کسب تجربه و آشنا شدن با فرهنگها و سبکهای دیگر زندگی تمایل دارند به صورت موقت به کشورهای دیگر سفر کنند. این امر نشان از قوت احساس تعلق به ایران و تمدن ایرانی است که علی رغم وجود موانع مشکلات، همچنان نقش مهمی در معنادهی به هویت و کیستی جوان ایرانی دارد. فاطمه ک در رابطه با احساس تعلق به ایران می­گوید: "به ایرانی بودن خودم افتخار می­کنم چون کشور منحصر به فردی داریم. به رفتن خارج از ایران فکر کردم ولی بیشتر دوست دارم سفری باشه نه دائم. چون دیدن جاهای دیگه رو دوست دارم و می­خوام تجربه­ام بیشتر بشه". اردلان علی رغم بیان احساس تعلق به ایران به احتمال سفر تحصیلی و بازگشت مجدد به کشور اشاره می­کند: "ایران برام مهر و محبت خانواده رو تداعی می­کنه و حس خوشایندی دارم. به خارج رفتن از ایران فکر کردم ولی جزو اولویت­هام نیست حالا شاید اگه موقعیتش پیش بیاد مدتی برای درس خوندن برم و برگردم اونم بخاطر دیدی که تو کشور خودم نسبت به تحصیلکرده­های خارج دادن که وقتی برگشتم پذیرششون از من بیشتر باشه".فاطمه م نیز به افتخار به ملیت علی رغم مشکلات کشور اشاره می­کند: "من به ایرانی بودن خودم خیلی افتخار می­کنم. ایران مظلومه ولی پر از توان هست یعنی شرایط یه جوری شده که حیف می­کنه همه اینها رو". عارفه در بیان احساس تعلق به ایران به ابعاد فرهنگی و تاریخی ملیت اشاره می­کند و می­گوید :"ایران پکیج پیچیده فرهنگ و دین و تاریخ و هنره، ایرانی بودنم رو دوست دارم و مخفیش نمی­کنم". بنابر آنچه گفته شد، منبع ایران و تمدن ایرانی و احساس تعلق به ملیت در بین جوانان مورد مطالعه، به تعبیر کاستلز از هویت مشروعیت­بخش نزدیک است و بیشترین میزان همنوایی و سازگاری با ارزشهای نهادی در این نوع هویت مشاهده می­شود. البته همانطور که وی در توصیف تعلق به ملیت در عصر حاضر، به فرهنگی بودن آن اشاره می­کند و معتقد است هویت­سازی و معنا­یابی مبتنی بر ملیت، بیشتر از اینکه سیاسی باشد امری فرهنگی است و بنابراین بیشتر متوجه دفاع از فرهنگی است که از قبل نهادینه شده نه متوجه دفاع از یک دولت یا حکومت. این امر در مورد یافته­های ما و نوع معنایابی جوانان مبتتی بر ملیت نیز صادق است.

**بحث و نتیجه­گیری:**

امروزه برخلاف جوامع سنتي که دربرگیرنده منابعی محدود و معین برای ساخت هويت بودند، در جامعه شبکه­ای به­دلیل قابلیتهای ارتباطی و اطلاعاتی وسیع، نسل جوانان به بازار بسیار غنی منابع و مصالح هویت دسترسی دارد و به آسانی مي‏تواند نیاز هویتی خود را از آن تأمین کند. گذشته از این، نه تنها مانع و محدودیتی عمده در دسترسی افراد به منابع پرشمار و گوناگون هویت وجود ندارد، بلکه امکان بهره برداری سیال از این منابع نیز فراهم است. افراد مي‏توانند برپایه علایق و خواست خود، ترکیب‏هاي مختلفي از منابع هویت‏ساز ایجاد کنند، یا اینکه منابع موجود و در دسترس را مطابق ميل و سليقه خود گزینش كنند یا مورد بازاندیشی قرار دهند. کنشگران از طریق تفکر بازاندیشانه جوانب هویتی خود را مورد بازاندیشی قرار می­دهند و همزمان پاسخی برای آن در نظر می­گیرند. در واقع، هویت ایشان در پرتو ارتباطات شبکه­ای و اطلاعات حاصله راجع به منابع سنتی هویت­ساز دین، قومیت و ملیت مدام بررسی می شود و شکل تازه­ای به خود می­گیرد و منجر به شکل­گیری هویتهای سیال و متکثر می­شود که بنابر خواست و میل شخصی هر فرد به صورت ترکیبی دلخواه از عوامل هویت­ساز بروز می­کند. بنابراین هویت جوان ایرانی در جامعه شبکه­ای از قالبهای معنایی ثابت و منسجم می­گریزد و با مجموعه­ای از روابط اجتماعی و در بستر ارتباطات شبکه­ای معنا می­یابد. از این منظر، ویژگیهای سیالیت، بازاندیشی و فردگرایی به جوانان امکان انعطاف بیشتری داده است که مطابق با منطق شبکه­ای جامعه امروز و اقتضائات آن است.

براساس مقولات این تحقیق، جوانان مورد مطالعه به شیوه­ای متفاوت از گذشته در مورد هویت خویش می­اندیشند و عمل می­کنند حتی غالب افراد به نقد چارچوب­های سنتی هویت­بخش همچون قومیت و مذهب پرداخته­اند و آن را با توجه به شرایط جدید زندگی در مدرنیته متأخر باز تفسیر می­کنند و مورد بازاندیشی قرار می­دهند. خط داستان حاکی از بروز تغییراتی در عناصر هویت ساز جوانان در دوران کنونی است. در عصر ارتباطات و جامعه شبکه­ای بیش از هر زمان دیگری انسانها با منابع هویتی بی­شماری مواجه­اند که باعث دگرگونی در هویت سنتی و پیدایش هویت­های سیال شده است. به واسطه تغییرات شتابان زندگی روزمره در مدرنیته متأخر، عوامل ساختار بخش سنتی از قبیل مذهب و قومیت جایگاهشان در وضعیت کنونی تغییر کرده است. این امر باعث شده است تا کنشگران به طور فزاینده­ای به بازاندیشی بپردازند و وضعیت موجود را مورد سوال قرار داده و بر مبنای ترجیحات و خواست فردی دست به انتخاب بزنند. در همین راستا، فضای مجازی به عنوان عاملی در جهت رویارویی جوانان با تکثر منابع گوناگون و طیف وسیعی از موضوعات و تفکرات، انتخابهای فراوانی را پیش روی جوانان قرار داده و از عوامل محوری در برساخت هویت جوان امروز به شمار می­اید که همچون عاملی مداخله­گر و به مثابه بستری عمل می­کند که باعث تخفیف یا تشدید راهبردها و نسخه های کنشی جوانان می­شوند. این فضاها به مثابه شیوه تبادل نظر فرهنگی عمدتاً کنشگران جوان را برمی­انگیزانند تا درباره این موضوع که می­خواهند چه کسی باشند یا چه کسی شوند، تفکر و باز اندیشی کنند. این تجربه شناختی و فرهنگی که به واسطه فضاهای ارتباطی کسب می­شود عامل بسیار مهمی برای هویت سازی است.

مبتنی بر یافته­های این تحقیق می­توان گفت بازاندیشی، سیالیت و فردگرای خودمدار از جمله مقولات اصلی و ویژگی­هایی هستند که کنشگر در وضعیت کنونی از آنها بهره می­برد تا به هویت خویش سامان دهد. سیالیت از ابزارهای اساسی است که در مدرنیته متأخر، کنشگر به وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی خویش برمی­سازد و آن را در معرض تماشای دیگران قرار می­دهد. به عبارتی، نحوه ظاهر شدن ما، یعنی آنچه که می­پوشیم، ژست­هایی که می­گیریم، بخشی از درک و برداشت ما و دیگران را از خود ما شکل می­دهند. این در حالیست که جوان امروز، میان انبوهی از ارزشهای سنتی و مدرن گرفتار شده است که از طریق جامعه پذیری به او انتقال یافته­اند. در عین حال، کثرت عناصر و ارزش های فراروی او در فضای مجازی نیز بر وی تاثیر می­گذارند. در نتیجه، جوانان در انتخاب الگوهای هویتی خویش در معرض تضاد و دوگانگی قرار می­گیرند و ناگزیر از میان این ارزش های بعضا متضاد دست به انتخاب می­زنند که در نتیجه آن هویت سیال است. این هویتها به واسطه ظهور فناوریهای جدید بازاندیشانه هستند و فرد متأثر از فضاهای ارتباطی مجازی این امکان را دارند تا روایتهای متفاوتی را از خود به نمایش بگذارند. یافته مذکور از این جهت که فضای مجازی فرصتها و امکانات زيادي براي بيان، به تصوير كشيدن و كشف ابعاد هويتي جوانان و باز نمایی هویت ایده­ال و دلخواه در بافتهاي مختلف اجتماعي فرهنگي فراهم مي‏كند، با پژوهش الریش شوتز (2012) همسو است. بنابراین درحالیکه رسانه­های توده­ای مقوله­بندیهای فرهنگی کلان همچون ملی­گرایی، مذهب، نژاد، قومیت و یا حتی جنسیت را تقویت می­کند، رسانه­های مجازی به ما این امکان را می­دهد تا هویت فرهنگی خودمان را با استفاده از ترکیبی از محتواهای مربوط به شبکه­های محلی و جهانی که ما احساس راحتی بیشتری با آنها می­کنیم شکل دهیم. در حقیقت، در جامعه معاصر کنشگران از طریق تفکر بازاندیشانه همه جوانب هویتی خود را مورد بازاندیشی قرار می­دهند و همزمان پاسخی برای آن در نظر می­گیرند و مقوله هویت در پرتو اطلاعات حاصله راجع به آنها مدام بررسی می­شود و شکل تازه­ای به خود می­گیرد که به علت کاربری فعال در فضای مجازی و مواجه با تکثر منابع هویت­ساز، هویت سیال و متکثر است. در حقیقت امکانات ارتباطی و اطلاعاتی جامعه شبکه­ای، موجب تحول هویت به وضعیت سیال تازه­ای شده است که در آن افراد، با فاصله گرفتن از پیوندها و علاقه­های اولیه­ای که روزی موجودیت فرهنگی روزمره آنها را شکل می­داد، به طور فزاینده­ای نسبی و خودنگر می­شوند و بدین ترتیب در جامعه امروز به تعبیری کاستلزی، شاهد تضعیف خصوصیات ساختاري و سنگ بناهاي زندگی روزمره مثل دین، جنسیت و قومیت که افراد خودشان و روابط خود با دیگران را بر اساس آن ها درك می­کردند هستیم. بنابر یافته­های تحقیق حاضر نیز شاهد تغییر نوع نگاه به دین و کارکردهایش، ضعف تعلقات قومی و تضعیف کلیشه­های جنسیتی و رشد تمایلات برابریخواهانه جنسیتی هستیم.

به علاوه در این وضعیت، هنگامی که افراد به واسطه عواملی مثل بی­ثباتی اقتصادی، عدم امکان پیش­بینی آینده، دور از دسترس بودن اهداف، ضعف سازوکارهای قانونی وعام­گرا برای اداره امور­، ضعف شایسته­سالاری، ضعف حوزه عمومی و فضای غیر قابل نقد سیاسی نمی­توانند بر مقدرات زندگی خود حاکم باشند و در امور مربوط به زندگی فردی و جمعی خود دخل و تصرف و برنامه­ریزی داشته باشند، احساس بی­قدرتی می­کنند. در این حال، برگرفتن شیوه خودمدارانه و توجه صرف به نیازهای روزمره و فردی و آنی، یک انتخاب عقلانی برای کنشگران در چنین محیطی به شمار می رود و امکان فراگیری و تحقق هرگونه مطالبه جمعی هدفمند و توام با عملگرایی به شدت ضعیف خواهد شد. از زاویه دیگر، یکی از مقولات محوری در توضیح خصلت فردگرایی خودمدار " امید اجتماعی" است. اینکه تا چه حد مردم بتوانند به دورنمایی مشترک و مثبت و امیدبخش بیاندیشند و امکان رسیدن به آن را با توجه به توانمندی‎های فردی و جمعی‌شان و نیز فرصت‌هایی که محیط در اختیارشان می‌گذارد برای خود مهیا ببینند. این در حالیست که با توجه به یافته­های تحقیق حاضر­، ابهام آینده­، ضعف عدالت اجتماعی و اقتصادی و تبعیض‌های آشکار و پنهان علیه اقشار مختلف اجتماع و ضعف شایسته­سالاری بر کاهش میزان امید اجتماعی سهمی به‌سزا دارد. از طرف دیگر،  برای حفظ و تقویت امید در سطح جامعه لازم است توانمندی‌ها و ظرفیت‌های گروه‌ها و اقشار مختلف به رسمیت شناخته شود و با تقویت حوزه عمومی، امکان گفتگوی آزاد و نقد فراهم باشد. اما انچه در طول مصاحبه مورد اشاره قرار گرفت از ضعف حوزه عمومی و امکان گفتگوی آزاد و فضای بسته نقد حکایت می­کند. زمانی که نارضایتی از شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی افزایش یابد، دیدن افق‌های آینده مبهم‌تر می‌شود. در این شرایط، زمینه فرهنگی خاص­گرایی در اعمال قوانین و ضعف شایسته­سالاری در حوزه­های مختلف منجر به کاهش انگیزه و تلاش فردی و ضعف عملگرایی می­شود و به لحاظ اجتماعی نیز شاهد فرافکنی مسولیت و انفعال خواهیم بود. مساله امید اجتماعی، وابسته و در هم تنیده با کنش و عملگرایی و خلق فرصت است. بدین ترتیب می­توان گفت فرد امیدوار کسی است که کنشگرانه وارد میدان عمل بشوند و گفت‌وگو کنند. امید نیاز به فاعل هدفمند دارد و این همان ویژگی اساسی هویت برنامه­دار است که کاستلز از آن به عنوان سوژه جمعی یاد می­کند. فاعلی که بتواند کاری را پیش ببرد. فرد امیدوار می‌داند که باید مطالبه کند و کنشگر باشد چرا که مطالبه‌گری نوعی «کنش پیوسته» است. یعنی مردم در موقعیتی قرار می‌گیرند و به تحلیل شرایطی می­پردازد که منجر به نوعی احتساب عملگرایانه می­شود. در واقع، گفتمان مطالبه‌گری، کنش و کرداری عقلانی و جمعی است البته به لحاظ اجتماعی نیز باید امکان گفتگوی ازاد وجود داشته باشد. این در حالیست که یافته­های تحقیق نشان از ضعف آرمانگرایی و مطالبه­گری جمعی دارد.

ما در این تحقیق در چارچوب ویژگیهای سیالیت، بازاندیشی و فردگرایی در جامعه شبکه­ای به چگونگی نقش آفرینی سه منبع قومیت، ایران و تمدن ایرانی( ملیت ) و دین در فرایند معناسازی و هویت­یابی جوانان مورد بررسی پرداختیم که بنابر یافته­های این پژوهش، جوانان نقش دین و قومیت را مورد بازاندیشی قرار داده­اند و در بازتعریف و تغییر نوع نگاه به این دو منبع شاهد کاهش تاثیرآنها بر معنایابی و هویت­سازی جوان امروز هستیم اما احساس تعلق به ایران و تمدن ایرانی با قوت بیشتری در فرایند هویت یابی جوانان نقش دارد.

بنابر یافته­های تحقیق می­توان ادعا کرد، اگرچه هنوز قومیت به عنوان یکی از منابع هویت­ساز در تعریف و درک جوانان از کیستی خود تاثیر گذار است اما از قوت این منبع در معنابخشی و هویت­سازی جوان امروزی کاسته شده است. با استدلال کاستلزی، نمادها و مولفه­های قومی در اجتماعات فرهنگی قوی­تری ادغام و ترکیب می­شوند که همچون ملی­گرایی یا مذهب، کلی­تر و وسیعتر از قومیت هستند. در جامعه مورد مطالعه ما نیز، قومیت به عنوان منبعی که نقش مشروعیت بخش نهادهای حاکم را به چالش بکشد و در جهت تامین مصالح شکل دهنده به هویت مقاومت عمل کند، قلمداد نمی شود. این یافته از جهت اینکه ارتباط معنادار و مستقیمی را بین قومیت و هویت اجتماعی نشان نمی­دهد به نتایج تحقیق گراوند (1398) نزدیک است ولی نتایج تحقیق کوهی و حسنی(1391 ) را مبنی بر تاثیر شبکه‌های مجازی بر رشد هویت خواهی قومی تایید نمی­کند.

غنای تمدنی و فرهنگی ایران نیز به کرات در طول مصاحبه ها مورد توجه قرار گرفت و تقریبا همه جوانان مورد مصاحبه از ایرانی بودن خود احساس خوشایندی داشتند. این امر نشان از قوت احساس تعلق به ایران و تمدن ایرانی است که علی رغم وجود موانع مشکلات سیاسی و اقتصادی، همچنان نقش مهمی در معنادهی به هویت و کیستی جوان ایرانی دارد. بنابر آنچه گفته شد، منبع ایران و تمدن ایرانی و احساس تعلق به ملیت در بین جوانان مورد مطالعه، به تعبیر کاستلز از هویت مشروعیت­بخش نزدیک است. البته همانطور که وی در توصیف ملیت در عصر حاضر، به فرهنگی بودن آن اشاره می­کند و معتقد است هویت­سازی و معنایابی مبتنی بر ملیت، بیشتر از اینکه سیاسی باشد امری فرهنگی است و بنابراین بیشتر متوجه دفاع از فرهنگی است که از قبل نهادینه شده نه متوجه دفاع از یک دولت یا حکومت، این امر در مورد یافته­های ما و نوع معنایابی جوانان مبتی بر ملیت نیز صادق است. یافته مذکور از جهت احساس تعلق بالا به بعد فرهنگی ملیت با نتایج پژوهش حاجیانی(1378) همسو است.

در جامعه شبکه­ای جوانان تحت تاثیر فضای ارتباطی و تعاملی جدید ، به بازاندیشی در دین و بازتعریف دینداری و تفاسیر رایج از آنها پرداخته­اند. یافته­های پژوهش حاضر حاکی از تعریف دینداری با ملاک میزان عشق و ایمان و باور قلبی دینی است و شاخص میزان رعایت مناسک و فرایض دینی در جامعه امروز، از نظر ایشان از الویت افتاده است. به عبارت دیگر، یافته­های از یک طرف نشان­دهنده کاهش مقبولیت و پذیرش ارزشهای دینی سنتی و رایج از سوی جوانان است و از طرف دیگر نشان­دهنده گسترش تمایلات شخصی­تر به دین و باورهای دینی و کاهش تمایل به رعایت مناسک دینی هم در بعد فردی مثل نماز و روزه و هم مناسک جمعی مثل شرکت در مراسم مذهبی است که از تغییر نوع نگاه به دین و بازاندیشی در کارکردهای آن از سوی نسل جوان امروز ناشی می­شود. لذا بازاندیشی در حوزه دینی باعث شده به جای رعایت مناسک به عشق و ایمان قلبی بپردازند بنابراین دین حذف نشده بلکه مورد بازاندیشی قرار گرفته است و جایگاه دیگری یافته است. غالب مصاحبه­شوندگان بی­حجابی و بدحجابی یا مقاومت در برابر ارزشهای دینی را نوعی گارد گرفتن در برابر اجبارهای ساختاری می­دانند. به نظر میرسد به نوعی، اقتدار حاکمیت دینی را به عنوان مرجع الگو ساز رفتار موجه و مورد پذیرش به چالش می­کشند و نقش مشروعیت بخش نهادهای مسلط جامعه در حوزه هویت سازی دینی را زیر سوال می برند. به تعبیر کاستلز، یک قانون شناخته شده در حوزه تطور اجتماعی می‌گوید که تلاش برای تحمیل سلطه به بروز مقاومت منجر می‌شود بدین صورت که این توانایی و جسارت در آنها بوجود آمده که به چالش با مرجع اقتدار برخیزند و کنترل آنچه در زندگیشان رخ میدهد یا به آنها تحمیل می­شود را تا حد توان و با استراتژیهای مختلف از جمله نوع پوشش در اختیار بگیرند و خودشان را بازتعریف کنند و نشان دهند که مستقل از هویت پدر و مادر و مراجع و نهادهای مسلط جامعه، چه کسی هستند و ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارند. در اینجا مقصود افراد مورد مطالعه از شخصی شدن دین، این است که هر کس حق دارد خودش نوع و سبک دینداری و دین ورزی خود را انتخاب کند و فردی شدن دین الزاما به معنی کاهش تمایلات دینی نیست . به عبارت دیگر، برداشتها و تفاسیر ورفتارهای اشاره شده در بالا، انگیزه و احساس دینی را تضعیف نمی­کند. بدین ترتیب به تعبیری کاستلزی می­توان گفت جوانان مورد مطالعه نقش هویت­سازی دینی نهاد­های مسلط جامعه و مولفه­های مورد نظر آنها زیر سوال برده و در برابر آن مقاومت می­کنند و این امر نشان از برساخته شدن هویت مقاومت در حوزه دین و بویژه بعد مناسکی آن دارد. این یافته با نتایج پژوهش مزینانی (1393)، حیدری (1396) و گراوند (1398) همسو است. این هویت، توسط نخبگان و به عنوان دستگاهی برای عقلانی کردن دیدگاه­های آنان ساخته می­شود که برنامه آن تلاش برای ساختن جامعه­ای است که بدون تبعیض به تفاوتها احترام بگذارد. این درحالیست که پتانسیل­های جامعه شبکه­ای و بهره­گیری از فضای مجازی امکان ارتباطات دوسویه را ایجاد می­کند و از طریق قابلیت­هایی موجود در این فضا به لحاظ زمانی و مکانی و گستره اطلاعات، آگاهی­های جمعی افزایش یافته و با توزیع اطلاعات به عنوان عنصر اصلی قدرت در جامعه شبکه­ای و عصر اطلاعات، سهم تاثیرگذاری نهادهای حاکم و انحصارگری ایشان از قوت می­افتد. اما با توجه به یافته­های تحقیق می­توان گفت جوانان ما هنوز به سوژه­های جمعی و فاعل فعال در جهت بازتعریف موقعیت خود در جامعه برنیامده­­­­­اند و مقاومت و مخالفت ایشان در برابر ارزشهای نهادهای مسلط جامعه به شکل مطالبه­گری جمعی، هدفمند و برنامه­دار درنیامده است. چرا که بنابر مصاحبه­های انجام شده، مقولاتی همچون ناامیدی، احساس بی­قدرتی اجتماعی و سیاسی، ضعف عملگرایی، فرافکنی مسولیت اجتماعی، ضعف در برنامه­ریزی بلندمدت ، فقدان مطالبه­گری جمعی و بی­آرمانی (به­عنوان ویژیگی­هایی که فقدان آنها ضروریات شکل­گیری هویت سوژه­محور ­و به تعبیر کاستلز هویت برنامه­دار را از قوت می­اندازد و کمرنگ می­کند) در اکثر جوانان مورد مطالعه صادق است.

در نهایت با توجه به اینکه فضای مجازی به عنوان ستون فقرات جامعه شبکه­ای، نقشی محوری در هویت­سازی جوان امروز دارد پیشنهاد می­شود با سیاست­گزاریهای مناسب در جهت افزایش سواد رسانه­ای و همچنین اگاهی­بخشی و تقویت هویت ایرانی گام برداشت تا کاربران بتواند هم به صورتی توانمند و آگاهانه از امکانات و قابلیتهای فضای مجازی استفاده بهینه داشته باشند و هم در برابر اطلاعات رسانه‌ای نادرست با چالشهای کمتری مواجه شوند. جوانانی که مهارت­های سواد رسانه‌ای را کسب می‌کنند، می‌توانند به اشاعه دهندگان اطلاعاتی تأثیرگذار و همچنین به تولیدکنندگان محتوا و مخاطبان منتقد و تیزبین‌تری نیز تبدیل شوند. سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج شده و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند و به مخاطب مولف و خلاق تبدیل شوند که به جای تسلیم شدن به رابطه یکسویه و انفعالی در برابر فضای مجازی، به گونه‌ای هوشمندانه و مفید در ارتباط با رسانه‌ رابطه‌‌ای فعال‌تر، تعاملی‌تر و انتقادی­تر داشته باشند. بنابراین، با عنایت به این امر مهم که به اقتضای زندگی در فضای شبکه­ای شده و سرشار از اطلاعات عصر حاضر، سواد رسانه­ای ضرورتی حیاتی در جهت بقا و تداوم تعامل با جهان اطلاعات­محور کنونی دارد، آموزش و توسعه هدفدار سواد تکنولوژیک و رسانه­ای با توجه به نیاز سنجی­های انجام شده در مورد جوانان، می­تواند سطح توانمندی علمی و فرهنگی ایشان را نسبت به قابلیتهای فضای مجازی در جامعه بالا ببرد و در نتیجه موجب تسهیل روند حرکت به سوی جامعه دانش­مدار که از الزامات بقا و تاثیرگذاری در جامعه شبکه­ای جهانی است، شود.

**منابع**

* آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد.(1381). تحلیل وضعیت دین داری جوانان با رویکرد بی شکلی دین ورزی. مجله شناخت. شماره 35.صص 117-148.
* حاجیانی، ابراهیم.( 1388). جامعه شناسی هویت ایرانی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
* حیدری، شقایق (1396). سنجش هویت جمعی ایرانیان با تأکید بر مولفه دین داری. فصلنامه مطالعات ملی. 70. سال هجدهم. شماره 2.
* زیمل، گئورگ(1393)دین. ترجمه امیر رضایی.تهران: نشرنی.
* کاستلز، مانوئل. ( 1389) . عصر اطلاعات( جلد دوم: قدرت هویت). ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.
* کاستلز، مانوئل.(1389). عصر اطلاعات(جلد اول: ظهور جامعه شبکه ای). ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران. طرح نو.
* کوهی، کمال و حسنی، محمدرضا .(1391). رابطه استفاده از رسانه های نوین با ابعاد هویتی در نوجوانان و جوانان 14 تا 29ساله شهر تبریز، فصلنامه پژوهشهای ارتباطی، سال نوزدهم، شماره .1.
* گراوند،جمشید.(1398).تبیین برساخت هویت اجتماعی جامعه ایرانی در فضای مجازی.پایان نامه دکتری. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
* مارشال، ک و راس من، گ.(1381).روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسانیا و محمد اعرابی. تهران . دفتر پژوهشهای فرهنگی.
* مختاریان پور،محمد(1393).عوامل تسهیل کننده اجرای موفق سیاستهای فرهنگی کشور. تهران. راهبرد فرهنگ . شماره 23.صص 38-60.
* مزینانی، کاظم.(1393). بررسی رابطه استفاده از شبکه‏های اجتماعی مجازی و هویت دینی کاربران .ره‏آورد نور، ش 46، صص (22-36).
* هاشمی، ضیاء و جوادی یگانه، محمدرضا.(1386 ).فوتبال و هویت ملی .فصلنامه مطالعات ملی.سال هشتم.شماره 2.
* Braun, V.& clarck V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology, Qulitive research in psychology.3.: 77-101.
* Castells, Manuel. (2000). British Journal of Sociology. Vol No.1.pp5-24.

**The role of traditional identity resources on constructing today’s young identity**

Sayed Zia Hashemi[[3]](#footnote-3)

Marjan Nassibi[[4]](#footnote-4)

**Abstract**

Today's young identity has a much more complex dimension than it was in previous generations. Under the influence of information age changes and the requirements of presence in the networked society, the young people have changed and gained more power and freedom of choice in building identity. The generation formed in this space has a different lived experience and has reached the awareness and a new generational mentality, has different values and actions and interprets itself and the world differently. In this essay, by using qualitative approach and thematic analysis, we have examined the identity features of Iranian youth and answered the question of what kind of identity is made in today's network society? Is it a legitimizing narrative of identity or is it going toward resistance? Is there essentially a possibility for the today's young to establish a project identity in the areas of religion, ethnicity and nationality? The findings show that relying on the themes of fluidity, rethinking and self-centered individualism, the youth rethink about the current process of religious identity-building. This indicates the constructing of the resistance identity in the field of religion, especially in rite dimension. Ethnicity is not considered as a resource that acts in the direction of the resistance identity, but Iranianism and the sense of belonging to nationality (especially in the cultural dimension) are close to the narrative of legitimizing identity.

**Keywords**: Identity Resources, Networked Society, Identity, Legitimizing, Resistance, Project.

1. دانشیار گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران [zhashemi@ut.ac.ir](mailto:zhashemi@ut.ac.ir) [↑](#footnote-ref-1)
2. دکتری جامعه شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) [nassibi\_m@ut.ac.ir](mailto:nassibi_m@ut.ac.ir) [↑](#footnote-ref-2)
3. Associate Professor of Sociology, faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, Zhashemi@ut.ac.ir [↑](#footnote-ref-3)
4. PhD in Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), nassibi\_m@ut.ac.ir [↑](#footnote-ref-4)